

تاریخ است گرایش پیدا کردم. و در فرانسه (چون از این نظر در جهان مطرح است، بویژه دانشگاه سوربن) حدود ۱۲ سال به ادامه تحصیل در این حوزه مشغول شدم.

□ استادان شما در ایران و فرانسه چه کسانی بودند؟

مصاحبه‌ای با

# دکتر جلال

دکتر جلال الدین رفیع‌فر در سال ۱۳۳۰ در تهران متولد شد. پس از گذراندن دوره ابتدایی و متوسطه، مدرک دیپلم را از دبیرستان خوارزمی (شماره ۱۰) تهران دریافت کرد. پس از آن در دانشکده ادبیات دانشگاه تهران مشغول تحصیل شد و بعد از گذراندن سال اول عمومی، از سال دوم به تحصیل در رشته باستانشناسی پرداخت. ایشان پس از دریافت لیسانس باستانشناسی برای ادامه تحصیل عازم فرانسه شد. و با توجه به علاقه‌ای که نسبت به موضوع مطالعه انسان از ابعاد گوناگون داشت، به تحصیل در رشته مردمشناسی پرداخت و پس از دریافت لیسانس مردمشناسی، با اخذ فوق لیسانس و دکترای انسانشناسی (گرایش انسانشناسی پیش از تاریخ) از دانشگاه سوربن (پاریس I) (۱۳۶۷) فارغ‌التحصیل شد و بلافاصله به ایران آمد. ایشان از سال ۱۳۶۸ در گروه انسانشناسی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران به تدریس اشتغال یافت و در حال حاضر با درجه دانشیاری در دوره کارشناسی و کارشناسی ارشد تدریس می‌کند. دکتر رفیع‌فر تنها متخصص ایرانی در زمینه انسانشناسی پیش از تاریخ و باستانشناسی دوران سنگ می‌باشد و علاوه بر چاپ مقالات ارزشمند زیادی در این باره، کتابی با عنوان "منشأها (یا خاستگاه حیات، عالم، انسان و زبان)" زیر چاپ دارد و همچنین کتابی با عنوان "خاستگاه هنر" در دست تدوین دارد. "باستان پژوهی" گفتگویی با این استاد ارجمند انجام داده است که با هم می‌خوانیم.

\*\*\*

□ ضمن تشکر از اینکه دعوت ما را پذیرفتید، بفرمائید که چرا باستانشناسی را برای تحصیل انتخاب کردید و پس از آن به انسانشناسی و مردمشناسی پیش از تاریخ روی آوردید؟

■ به نام خدا. دلیل این امر طرح سوال بزرگی در ذهنم راجع به گذشته بود. این سوال باعث گرایش من به طرف این رشته‌ها شد. در ابتدا به شناخت فرهنگ‌های دوره فراخته مصر خیلی علاقمند بودم. یکی از دلایلی که برای ادامه تحصیل به خارج از کشور رفتم همین بود چون در ایران این رشته وجود نداشت و قصد داشتم در آنجا به پیگیری این موضوع بپردازم. ولی در صحبت‌هایی که با استادانم در آنجا داشتم به این نتیجه رسیدم که "دوره پیش از تاریخ"، بویژه آن بخش که به دوره پیش از پیدایش فلز مربوط می‌شود، شاید تعیین‌کننده‌ترین دوره زندگی و پیشینه انسان است و غالب ابداعاتی که منجر به ساخته‌های فرهنگی انسان امروز بوده، زمینه‌ها و ریشه‌هایش را باید در آن دوره جستجو کرد. همچنین مسأله انسان و سیر تحول اجتماعی، فرهنگی و جسمانی‌اش از سوالات مهم هر محقق انسانشناس و باستانشناس است که بدون در نظر گرفتن دوره پیش از تاریخ دسترسی به این پاسخ‌ها امکان‌پذیر نیست. بنابراین ابتدا به رشته انسانشناسی و در نهایت به مردمشناسی پیش از تاریخ که کارش مطالعه فرهنگ‌های پیش از



متخصصان معروف فرانسوی در رشته‌های باستانشناسی و مردم‌شناسی و صاحب نظریه‌های معروف و ابداع کننده یک تکنیک کاوش مربوط به کاوشهای پارینه سنگی که از ظریف‌ترین و مشکل‌ترین مراحل تحقیق باستانشناسی و انسانشناسی است و من در این راستا افتخار شاگردی و همچنین همکاری در سه فصل کاوش با ایشان را (در محل باستانی پتزوآن Pincevent) داشتیم که یکی از دوره‌های مهم و تعیین کننده زندگی دانشجویی من بود. پروفسور کاترین پرلس *Cathrine Perles*، پروفسور ژاک کوون *Jacques Cauvin* (از متخصصین شناخته شده فرهنگهای خاور میانه)، پروفسور ژاک تیکسیه *Jacques TIXIER* و...

□ تا آنجا که اطلاع داریم شما تنها متخصص فرهنگهای دوران پارینه سنگی در ایران هستید و پژوهشهایی را درباره چگونگی وضعیت این دوره در ایران آغاز کرده‌اید. لطفاً توضیح دهید مدارک باستانشناسی چهره ایران را در آن روزگار چگونه ترسیم می‌کند و بگوئید در کشورمان تا چه حد به این مطالعات اهمیت داده می‌شود؟

■ بخش اول سوال شما را متخصصین خارجی بخوبی پاسخ داده‌اند: ایران در بین سه قاره آسیا، اروپا و آفریقا قرار گرفته است و در واقع یک چهار راه به شمار می‌رود و این چهار راه از قدیم‌ترین ایام تا امروز همچنان در صحنه روزگار نقش خود را ایفا کرده است. با توجه به نظریه‌هایی که درباره مهاجرت انسانهای اولیه وجود دارد و گفته می‌شود که این مهاجرتها از شرق آفریقا و غرب آسیا به شرق آسیا و اروپا صورت گرفته است. بنابراین یکی از نزدیکترین راههای عبور برای رفتن به بخشهای شرقی آسیا مسیر عبور از ایران است و با توجه به فسیلهای انسانی که از مناطق شرقی آسیا (چین و جزایر اندونزی و...) بدست آمده است، کشور فعلی ایران یکی از مناطقی است که می‌تواند حاوی اطلاعات بسیار مهمی درباره چگونگی این مهاجرتها باشد. به همین دلیل مطالعه دوره پارینه سنگی ایران اهمیت خودش را نشان می‌دهد. از سوی دیگر فسیلهایی از انسانهای گذشته در دامنه‌های زاگرس داریم که قدمت آنها به بیش از پنجاه هزار سال پیش می‌رسد و می‌تواند اطلاعات ارزنده‌ای در اختیار محققین قرار دهد. اخیراً هم کشف بسیار مهمی در گرجستان شده که یک آرواره تحتانی کامل انسان از نوع انسان معروف به راست قامت (هوموارکتوس) پیدا شده که قدمت آن یک میلیون و هشتصد هزار سال تعیین شده است و نظریه‌های پیشین را درباره خاستگاه انسان تحت تأثیر قرار داده و نیز کشف دیگری از یک جمجمه انسان امروزی (هوموساپینس *Homo Sapiens*) با قدمت نزدیک به صد هزار سال در خاور میانه باعث شده که هم در مورد خاستگاه انسان امروزی که قبلاً تصور می‌شد در آفریقا است تجدید نظر شود و به خاور میانه

■ معروفترین و شاخص‌ترین استادان ایرانی من: دکتر نگهبان، دکتر دانشور، دکتر ورجاوند، دکتر ستوده، مرحوم دکتر عباس زمانی، مرحوم دکتر بهرام فره‌وشی، دکتر مجیدزاده، دکتر ملک شهمیرزادی و... و در فرانسه پروفسور آندره لوروآ گوران *André Leroia-Gourhan* (از

## لدین رفیع‌فر



را شناخت و مطالعه کرد. در واقع مشخص ترین ابعاد انسان را به طور خلاصه می توان در چهارشاخه ملاحظه نمود: ۱- بعد جسمانی؛ که سیر تحول انسان و دلایل آن را از ابتدا تا امروز بررسی می کند و البته پی بردن به این تحولات تا حد زیادی به باستانشناسی مربوط می شود یعنی دسترسی به فسیلهای گذشته انسانی برای دستیابی به سیر تحول جسمانی او غالباً در اختیار باستانشناسان است. ۲- بعد فرهنگی- اجتماعی؛ که به مطالعه جنبه های فرهنگی- اجتماعی انسان و سیر تحول آن می پردازد. مقدار زیادی از این بخش هم برای دستیابی به گذشته فرهنگها و جوامع به باستانشناسی مربوط می شود. ۳- بعد تاریخی؛ (انسانشناسی تاریخی که در واقع همان باستانشناسی است) و سه هدف اصلی دارد که عبارتند از: الف) بررسی سیر تحول جسمانی انسان با توجه به فسیلهها و مقایسه آنها. ب) تعیین قدمت دوره های مختلف زندگی انسان. ج) بررسی تحولات فرهنگی که مشکل ترین بخش آن است. د) بعد زبانشناختی؛ که باز در حوزه انسانشناسی قرار می گیرد. بنابراین همانطور که ملاحظه شد دست کم سه بعد از چهار بعد مطالعه انسان تا حدود زیادی در حوزه کار باستانشناسی قرار می گیرد.

□ استاد! سطح کمی و کیفی باستانشناسی ایران را در بخش دانشگاهی به طور خاص و جامعه باستانشناسی ایران به طور عام چگونه ارزیابی می کنید.

■ در دانشگاهها متأسفانه سطح آنطور که باید مطلوب نیست. بویژه دانشگاههای شهرستانهایی که این رشته را دارند. کمبود کادر هیأت علمی متخصص از دلایل اصلی این ضعف است و باعث شده تا از سطح ایده آل فاصله بگیرد. نکته دیگری که باعث افت کیفی این رشته شده و می شود اجرای برنامه های قدیمی است و در واقع برنامه های درسی به یک بازیبنی اساسی نیاز دارند که هر چه زودتر انجام شود بهتر است. برای نمونه باستانشناسی و مردمشناسی خیلی به هم نزدیکند چون هر دو به مطالعه انسان و فرهنگش می پردازند نه کار مطالعه فرهنگ امروزی بدون اطلاع از فرهنگهای گذشته امکان دارد و نه کار شناخت فرهنگهای گذشته بدون برقراری رابطه اش با جامعه امروز، و از این نظر این دو رشته به شدت به اطلاعات یکدیگر نیازمندند و به عبارتی لازم و ملزوم و مکمل هم هستند. در دانشگاههای خارج به مطالعه میان رشته ای اهمیت ویژه ای داده می شود و علوم زنجیره وار به هم مربوطند. از سوی دیگر، ایران امکانات بالقوه برای پیشرفت این رشته را کاملاً داراست و ما باید از این امکانات برای هر چه بهتر ارائه کردن این رشته نهایت استفاده را ببریم. مثلاً فراوانی محللهای باستانی مربوط به دوره های گوناگون و همچنین وجود فرهنگهای مختلف می توانند آموزش این رشته ها را در ایران به حد اعلا کیفیت برساند که این

منتقل شود و هم در مورد مسیر ورود انسانهای راست قامت به اروپا که قبلاً تصور می شد از غرب آفریقا صورت گرفته است اینبار صحبت از این است که از آسیا و بویژه خاورمیانه صورت گرفته باشد که همه اینها مشخص کننده اهمیت زمانی- مکانی دوره پارینه سنگی در خاور میانه و از جمله ایران است. اما در مورد بخش دوم سوال شما، متأسفانه باید بگویم زیاد خوب نیست، یعنی در مقایسه با مطالعه دوره های دیگر به دست فراموشی سپرده شده و مطالعات محدودی هم که در اینباره صورت گرفته توسط متخصصین غیر ایرانی انجام شده و مربوط به گذشته است و اطلاعاتی هم که فعلاً داریم مربوط به ۵۰ سال مطالعات محدود است. متأسفانه متخصصین ایرانی در این باره در ایران فعالیت چندانی نداشته اند. در حال حاضر توجه باستانشناسان و مردمشناسان خارجی بیشتر به دوره نوسنگی ایران معطوف است و دلیل اصلی آن هم پیدا شدن قدیمی ترین جوامع روستایی (نظیر گنج دره، علی کش و...) در ایران است با اینحال به نظر می رسد اهمیت پارینه سنگی نمی تواند کمتر از نوسنگی باشد ولی فقدان مطالعات، اهمیت این مقوله را آنطور که باید و شاید در این منطقه نشان نداده و از مهمترین دلایل این ضعف مطالعاتی، کمبود متخصص است.

□ علت کمبود متخصص و در نتیجه ضعف مطالعاتی این

دوره چیست؟

■ دروس تخصصی این دوره در دانشگاهها و مراکز آموزشی ما به میزان کافی ارائه نمی شود. مطالعه درباره این دوره امکانات زیادی را می طلبد. به ازما بشگاه و وسایل ویژه ای نیاز داریم. علاوه بر این شیوه تحقیق در این دوره تا حدی مشکل است علتش هم نوع داده است که در مقایسه با دوره های دیگر حجیم هستند و تنوع کمتری دارند و بنابراین با دوره های دیگر متفاوت است.

□ مبانی نظری در باستانشناسی، انسانشناسی و مردم شناسی

چه پایه دارای اهمیت می باشد؟

■ در علوم انسانی مبانی نظری ستونهای اصلی کار و پژوهش را تشکیل می دهند. بویژه در مورد مردمشناسی و باستانشناسی بدون مبانی نظری دسترسی به یک نتیجه علمی کار مشکلی است. پس توجه به مبانی نظری در این دو رشته می تواند ارکان جزء اصلی باشد. البته در دانشکده علوم اجتماعی توجه به مبانی نظری بیشتر از گروه باستانشناسی در دانشکده ادبیات است.

□ برخی باستانشناسی را شاخه ای از انسانشناسی می دانند،

در این باره نظر شما چیست؟

■ انسانشناسی علم بسیار وسیعی است. کار اصلی آن مطالعه برای شناخت انسان است. انسان موجودی چند بعدی است و باید ابعاد گوناگونش



آندره لورو گوران (۸۶-۱۹۱۱)

باستانشناسی یکی از اهداف مهمش معرفی ریشه‌های فرهنگها و سیر تحول آنهاست. در این جا به نظر دانشمند معروف فرانسوی آندره لورو گوران اشاره می‌کنم که می‌گوید: «بدون اطلاع دقیق از گذشته هرگز نمی‌توان به یک آینده مطمئن امید داشت». پس شناخت درست و دقیق گذشته یک ضرورت می‌شود. چطور می‌توانیم بگوییم که باستانشناسی علمی کاربردی نیست، مگر کاربردی از این مهم‌تر هم می‌شود برای یک دانش در نظر گرفت؟ نکته دیگر اینکه هر اندازه به سرمایه فرهنگی یک جامعه افزوده شود آن جامعه یک جامعه خلاق‌تر، کارآمدتر و پیشروتر است. علم باستانشناسی با مطالعه و شناخت فرهنگهای گذشته و غالباً فراموش شده دائماً در حال افزودن باین سرمایه است پس این هم می‌تواند یکی از مهمترین کاربردهای آن باشد. از طرف دیگر افزایش تولیدات فرهنگی جامعه تاثیر مستقیم بر بالا بردن سطح بینش افراد آن دارد و باستانشناسی هم کارش به نوعی تولیدات فرهنگی است، و این هم از دیگر کاربردهای آن است. البته در صورتی که این تولیدات فرهنگی به سادگی در اختیار افراد جامعه قرار گیرند، یعنی به موقع، منتشر و معرفی شوند تا مردم از پیشینه فرهنگی شان به بهترین وجه اطلاع یابند و به بهترین وجهی از این سرمایه عظیم در جهت ساختن آینده‌ای مطمئن تر گام بردارند.

□ به نظر شما باستانشناسی، انسانشناسی و مردمشناسی

کار هنوز با مشکلاتی همراه است. برای مثال این مشکلات برای دانشجویان رشته باستانشناسی این است که آنها در طول چهار سال تحصیل فقط یکبار به کاوش می‌روند و آن هم فقط در یک محل و یک دوره مشخص! و این به هیچ وجه کافی نیست. لازم است هر دانشجوی یک دوره کار آموزشی عملی، حتی اگر هم کوتاه باشد در دوره‌های گوناگون، تجربه کرده باشد تا در آینده هم بتواند به شاخه‌های تخصصی این رشته دست یابد و هم در بازار کار قابلیت بیشتری ارائه کند. در واقع دانشگاه نقش اول را بازی می‌کند و باید بیشترین توجه به دانشگاه باشد.

اما در مورد جامعه باستانشناسی ایران که بیشتر در سازمان میراث فرهنگی متمرکز می‌شود باید بگوییم که در آنجا هم تخصصها خیلی مد نظر نیستند. داریم افرادی را که در عرض یک سال در چند محل باستانی کاملاً متفاوت کاوش می‌کنند که این نشان می‌دهد به تخصص اهمیت لازم داده نمی‌شود و هر کس به خودش اجازه می‌دهد در هر دوره و حوزه‌ای که کاملاً تخصصی هم است بدون تخصص وارد شود. انتخاب گروههای پژوهشی باید با دقت بیشتری انجام شود، بویژه انتخاب سرپرستان باید با دقت فوق‌العاده انجام گیرد. زیرا مسئولیت مطالعات فرهنگی کار بسیار سنگینی است و در حوزه باستانشناسی سنگین‌تر هم می‌شود، زیرا آثار باستانی در بیشتر موارد منحصر به فرد و هر یک زبان فرهنگی خاص خود را دارند که اگر مفاهیم آن درست درک نشود، می‌تواند در تبیین صحیح سیر تحول فرهنگ تاثیر بگذارد. نقش مدیريتها بسیار مهم است و انتخاب مدیران باید کاملاً تابع ضوابط باشد. نمی‌گوییم که این اصل هیچ جا رعایت نشده بلکه می‌گوییم باید در همه بخش‌ها اینطور باشد، بویژه مدیران شهرستانها، چون بیشتر این آثار فرهنگی در شهرستانها، و حتی در مناطق دور افتاده پراکنده هستند که به توجه بیشتر و مدیریت قوی‌تری نیاز دارند ولی گاهی می‌بینیم که هر چه شهرستان دور افتاده‌تر می‌شود مسئولین میراث فرهنگی آن هم... می‌خواهم بگویم ارزش آثار فرهنگی که قابل طبقه‌بندی نیست، مگر استان سیستان و بلوچستان و یا استان قزوین چه چیزی کمتر از استان‌های اصفهان، آذربایجان، فارس یا خوزستان دارند. یا استان یزد یکی از مهمترین و غنی‌ترین مناطق فرهنگی ایران است و شاید نمونه مشابه آنرا در هیچ جای دنیا نتوان یافت. استانهای ما از این نظر چیزی از یکدیگر کم ندارند.

□ به عقیده برخی تا ما نتوانیم بطور منطقی اهمیت نظری

و کاربردی باستانشناسی را در جامعه تبیین کنیم همچنان مورد بی‌اعتنایی قرار خواهیم داشت. نظر شما در این باره چیست؟

□ بله! برخی معتقدند باستانشناسی یک علم بنیادی است و کاربرد

چندانی ندارد در حالی که این حرف خیلی قابل اثبات نیست. رشته

حرکت و تبدلات فرهنگی در گذشته و مقایسه آن با زمان حال است. و باز یک نکته دیگر مربوط به نحوه اشاعه فرهنگها است که در این خصوص بیشتر با بهره‌گیری از مطالعات مربوط به روابط فرهنگ و تکنولوژی استفاده می‌کنم. کتابی با عنوان "منشأها (یا خاستگاه حیات، عالم، انسان و زبان)" زیر چاپ دارم. همچنین کتابی با عنوان "خاستگاه هنر" در دست تدوین دارم و نیز چندین مقاله مربوط به کنفرانسهای خارج از کشور که به فارسی نیست و قصد دارم در آینده آنها را به فارسی برگردانده و منتشر کنم. تحقیقی هم در دست انجام دارم که درباره "سنگ نگاره‌های" منطقه ارسباران است که امیدوارم بزودی به اتمام برسد و منتشر شود.

در این دانشکده در دوره کارشناسی: مبانی انسانشناسی، مردمشناسی پیش از تاریخ و جوامع ابتدایی، جامعه‌شناسی ایلات و عشایر و در دوره کارشناسی ارشد: فرهنگ و تکنولوژی، روش تحقیق و یک درس پیش‌نیاز برای کارشناسی ارشد مردمشناسی با عنوان "باستانشناسی فرهنگی" را تدریس می‌کنم. در ضمن برای هسته علمی دانشجویان باستانشناسی آرزوی موفقیت بیش از پیش می‌کنم و فعالیت‌های غرور آفرین شما را صمیمانه تحسین می‌نمایم.

### بسیار متشکریم

\* مصاحبه و تنظیم: شهرام زارع

### می‌توانند چه نقشی در "گفتگوی تمدنها" داشته باشند؟

□ فکر می‌کنم در این باره خیلی صحبت شده، هم در مطبوعات و هم توسط برخی همکاران. ما در گفتگوی تمدنها در واقع به گفتگوی فرهنگها نزدیک می‌شویم و این فرهنگها هستند که به هم نزدیک‌تر می‌شوند و با پیوندشان با یکدیگر به سوی تکامل سریع‌تر پیش خواهند رفت. باستانشناسی و مردمشناسی هم می‌توانند نقش زیادی در این گفتگو داشته باشند. هم از جنبه روشن کردن وضعیت این گفتگو در گذشته و هم در زمان حال.

### □ استاد! در پایان لطفاً درباره دروسی که تدریس می‌کنید

و همچنین کارهای آینده‌تان توضیحاتی بدهید.

□ در این دانشکده (دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران) کارهای پژوهشی من بیشتر درباره جوامع ابتدایی و عشایری است و درصدد هستیم روابطی که هنوز بین این جوامع و جوامع گذشته وجود دارد را بررسی کرده و مشخص‌تر کنیم و کارهایی که تا به حال در این زمینه انجام داده‌ام تحقیقاتی است راجع به برخی از جوامع موجود در ایران و مقایسه با جوامع متحول‌تر مثل عشایری و روستایی، البته با هدف پی‌بردن به پاسخ‌سوالاتی که درباره زمینه‌های اجتماعی رشد فرهنگ مطرح است و در این حوزه چند مقاله هم منتشر کرده‌ام.

از دیگر موضوعات کاری من، مطالعه نوع روابط فرهنگی و تعیین مسیر

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

